

## دین آنلاین

### ایمان‌آباد\*؛ تحلیلی بر مبنای اصناف ایمان‌ورزی سروش دباغ

حسین پورفرج

2 آذر 1397 ساعت 3:04

ایمان و باز هم ایمان؛ موهبتی که نمی‌توانیم آن را رها کنیم و البته او نیز ما را پس نمی‌زند. در بطن تجارب ایمانی می‌باید زیست و از آن کام گرفت. لب‌تر ایمان پر از پوسه‌های آبدار است و گویی نوشدارویی‌ست برای التیام بی‌پناهی ما. بله، چنانکه پیشتر آوردم ایمان رابطه‌ای بینابینی میان انسان و خداست. رابطه‌ای‌ست که به قول مارتین بوبر از نوع روابط «من-تو» بی‌ست. رابطه‌ای که اولاً بی‌واسطه است و در ثانی نگاه شیوارانه و کالایی در آن مطرح نیست. هر دو سوی رابطه فعال‌اند و متقابلاً با یکدیگر در کش و قوس‌اند و مراوده، من در توصیف معنای ایمان آن را رابطه‌ای درگیرانه و فراعقلی نامیدم و آوردم که ما از طریق این موهبت به تجربه پناه می‌رسیم. یعنی آرامش و سکینه می‌یابیم و آنگاه جهان را زیبا و زیباتر می‌نگریم.

خوب است دوباره به گفته‌های پیشین برگردم و سپس ادامه بحث را پی بگیرم: "ایمان نوعی ارتباط با خداوند است. این ارتباط با سیطره عقل شکل نمی‌گیرد و تجربه نمی‌شود. ایمان نوعی در پرائنزدگاری عقل و از پرائنتز درآوری دل است. من خدا را تعقل نمی‌کند؛ من خدا را با دل درمی‌یابم. ارتباط عاقلانه با خدا ممکن نیست؛ ارتباط عاشقانه با او ممکن است... این قصه، قصه ایمان است که چنین اموری را ممکن می‌سازد. ایمان گوش سپردن به صدای دل است؛ گوش سپردن به صدای دلی که از خدا آگاهی یافته است. چنین کسی در ذیل ارتباط با خدا خود را بازسازی می‌نماید و لذا واجد امتیازات انسانی منحصر به فردی می‌شود. در نتیجه این ارتباط فرد خدا را پناه احساس می‌کند و از او آرامش می‌یابد. این است که هرگاه یاد او را زنده می‌دارد، آرام می‌گیرد و هرگاه از او آرام می‌گیرد، آرامش می‌بخشد: «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد [1]». ایمان رسیدن به تجربه پناه از خدا و پناه‌ندگی در اوست. رسیدن به آغوشی است که از دل رابطه‌ای مثبت بیرون آمده است... ایمان غلبه دل است/ بر عقل/ در ارتباط با خدا. در ایمان اندیشه برهانی یا حساب‌گرانه حکم‌فرما نیست. فرد مؤمن از در عقلانیت وارد نمی‌شود و به فکر داشته‌های آخر کار نمی‌افتد. تجربه مؤمنانه از جنس عشق است و عشق. فرد مؤمن عاشق ملت و عاشق آغوش‌طلب. ایمان نهایتاً (چنانچه آوردم) حصول به تجربه پناه است. تجربه‌ای که پناجویش مؤمن است و پناهنده‌اش خدا... [2].

بله، ایمان رابطه‌ای‌ست از نوع دیگر. از سویی شورآفرین و از سویی آرامش‌بخش. ایمان اقیانوس ژرفی‌ست که اگرچه می‌دانی هیچگاه به پایان آن نمی‌رسی اما دوست‌داری همچنان در آن شنا کنی. در چنین ساحتی فرد باورمند دست از محاسبه‌گری می‌کشد و به قول سهراب "در پی آواز حقیقت می‌دود". می‌دود و با آستین پیراهن خود عرق‌های روی پیشانی‌اش را پاک می‌کند و همچنان به دویدن ادامه می‌دهد. قرار نیست که همه شئونات زندگی ما از جنس امور عقلی و عقلانی باشند و از طریق استدلالات فلسفی به چنگ دربیایند. عقل هست اما تا جایی. می‌باید فضایی را نیز برای امور دلانه و فراعقلی باز کنیم و همانگونه که به فرآورده‌های عقل و عقلانیت بها می‌دهیم، به دل نیز بها بدهیم. ایمان همان رابطه عاشقانه و مجذوبانه با خداست و هرآینه می‌تواند آدمی را به آرامش و طمأنینه برساند. من قلباً باور دارم که ایمان را حتا با بوالفضولی‌های هرچه تمام‌تر عقل نیز نمی‌توان دریافت و نمی‌توان تجربه کرد. عقل تا جایی با دل همراه است اما پس از چندی می‌ایستد و توان همراهی‌اش نیست. می‌باید کمی از پرستش عقل دست بکشیم و همانند مثال زیر تنها روشنائی حاصل از تیر چراغ برق را ببینیم: "مرد در دیروقت شب همین‌طور مدام در جستجوی دسته کلید گمشده خود در زیر حلقه نور تیر چراغ برق بود و رهگذری از او پرسید: شما مطمئن هستید که دست کلیدتان را همینجا گم کرده‌اید؟! و مرد در جوابش گفت: نه، ولی اینجا روشن‌تر است! [3]."

تا اینجا اختصاراً به معنای ایمان پرداختم و از حالا به اصل قضیه می‌پردازم. اصل قضیه چیست؟! دکتر سروش دباغ در کتاب خواندنی خود «فلسفه لاجوردی سپهری» و در فصل "پاکی آواز آنها" به بررسی و ایضاح «اصناف ایمان‌ورزی» پرداخته و از چهار صنف آن پرده برداشته. البته ایشان اندکی بعد صنف پنجمی را به این اصناف چهارگانه افزوده و حجت را تمام کرده. نظرگاه این فیلسوف اخلاق به خوبی نشان می‌دهد که ما تنها یک شیوه ایمان‌ورزی نداریم و نمی‌باید ایمان را به مثابه «محصولات یک خط تولید» بگیریم. ممکن است صنف ایمان‌ورزی من از صنف ایمان‌ورزی شما متفاوت باشد و اصلاً با یکدیگر جور درنیاید. فی‌الحال، نگارنده در این مجال می‌خواهد بداند که ایمان به معنای آورده - یعنی: به معنای رابطه بینابینی و «من-تویی» با خدا- با کدام صنف از «اصناف ایمان‌ورزی» مورد نظر سروش دباغ ربط و نسبت دارد و در دل کدام نوع می‌گنجد. آیا می‌توان به راحتی چنین ایمانی را صنف‌شناسی کرد؟! و یا می‌باید اندکی انعطاف به خرج داد؟!

حال، پیش از اعلام موضع مختار خود خوب است به «اصناف ایمان‌ورزی» مورد نظر این نواندیش برجسته دینی نگاهی بیاندازیم و مختصری از آن را بازگو کنیم. پنج صنف ایمان‌ورزی مندرج در دیدگاه سروش دباغ چنین‌اند:

«ایمان‌ورزی معرفت‌اندیشانه»،

«ایمان‌ورزی شورمندانانه»،

«ایمان‌ورزی از سر طمأنینه»،

«ایمان‌ورزی آرزومندانانه»، و:

«ایمان‌ورزی شکاکانه».

صنف نخست ایمان‌ورزی (ایمان‌ورزی معرفت‌اندیشانه) بیشتر رنگ و لعابی فلسفی دارد: "در این سنخ از ایمان‌ورزی، متعلق ایمان از جنس گزاره است؛ گزاره‌ای که مشمول صدق و کذب واقع می‌شود و می‌توان درباره محتوای صدق 3 و حجیت معرفت شناختی 4 آن به نحو بین‌الذنهایی گفتگو کرد و دعاوی ایمانی را ارزیابی معرفتی کرد؛ از این رو می‌توان این سنخ از ایمان‌ورزی را ایمان‌ورزی گزاره‌ای 5 نیز نامید. مثلاً گزاره‌هایی نظیر " خداوند وجود دارد" و "تک تک انسان‌ها در روز جزا باید پاسخگویی اعمالی باشند که در دنیا انجام داده‌اند"، را در نظر آوریم. مطابق با این تلقی، مؤمن کسی است که ادله‌ای له این مدعیات اقامه کرده، این گزاره‌ها را موجه و معرفت بخش انگاشته، آن‌ها را در نظام معرفتی خویش جای می‌دهد. متکلمان مسلمان و مسیحی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی و توماس آکوئیناس چنین درک و تلقی‌ای از ایمان داشتند و محتوای معرفتی پرننگی برای مقوله ایمان قائل بودند [4]". اما «ایمان‌ورزی شورمندانه» "از سنخ احوال آگریستانسلی است و با قبض و بسط و جزر و مد و زیر و زبر شدن و تلاطم‌های وجودی عجیب است. در اینجا احوال قبضی به همان میزان در ایمان‌ورزی مداخلت دارند که احوال بسطی. در سنت اسلامی، عموم عرفا چنین تلقی‌ای از ایمان داشتند، ایمانی که نسبتی با استدلال‌ورزی و بحث‌های معرفت‌اندیشانه ندارد و مطابق با آن، مؤمن کسی است که با طوع و رغبت دل به یار می‌سپارد و رهسپار خانه دوست می‌گردد و به شنیدن و گفتن درباره مقوله ایمان بسنده نمی‌کند و در پی دیدن و چشیدن و در آغوش گرفتن آن است... [5]". "شورمندی، گرما، اراده، امید، خشوع و خطر کردن از مقومات این نوع ایمان‌ورزی است... [6]". این فیلسوف اخلاق در خلال توصیف این صنف ایمان‌ورزی به ذکر گفتاری از محمد مجتهد شبستری می‌پردازد که آشکاراً به کار این جستار نیز می‌آید: "ایمان یک امر ورزیدنی است و باید همیشه زنده و پویا بماند... مسئله و دغدغه «مؤمنان» گوش سپردن و شنیدن یک خطاب و خیر است و راه افتادن و رفتن در پی آن خطاب. به همین دلیل آنها یک حرکت وجودی می‌کنند، نه حرکت استدلالی فلسفی... من همیشه تحت تأثیر این آیه قرآن بوده‌ام که: *ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فامنا*. [7]. ایمان همانا شنیدن آن خطاب و پاسخ مجذوبانه دادن به آن و رفتن به دنبال آن است و آینده را هم با امید سینه با استدلال-پرکردن [8]". در کنار این دو صنف، «ایمان‌ورزی از سر طمأنینه» برگرفته از افکار «لودویگ ویتگنشتاین» فیلسوف تحلیلی معاصر است. "لودویگ ویتگنشتاین در کتاب فرهنگ و ارزش از نوعی ایمان‌ورزی سخن می‌گوید که مانند ایمان شورمندانه نیازی به دلیل ندارد، اما از جنس «حکمت سرد [9]» است؛ ایمانی که برخلاف ایمان کبوری، غیر شورمندانه است و عاری از عواطف و احساسات قوی. تو گویی در این نوع ایمان ورزی، مؤمن منفعل است و دچار ایمان می‌شود؛ برخلاف ایمان ورزی شورمندانه که در آن، مؤمن، به سراغ ایمان می‌رود و زیر و زبر می‌شود و آنرا فراچنگ می‌آورد. سکینه و آرامش و طمأنینه از مقومات این نوع ایمان ورزی است؛ سالکی که با جهان بر سر صلح است و متعلق ایمان او، بدون اقامه دلیل به دست آمده است؛ چرا که بی نیاز از دلیل است... در ایمان گرایی ویتگنشتاینی که توأم با سردی و انفعال و طمأنینه است، گزاره‌های ایمانی، بسان امواج آرامی که در عمق و بستر دریا در جریانند؛ در زمره «جهان-تصویر» مؤمن به حساب می‌آیند؛ ایمانی که قوام بخش نحوه زیست مؤمنانه است و با ورزیدن و اشتغال به بازی زبانی ایمان تقویت می‌شود. در این تلقی، مؤمن کسی است که با طمأنینه و آرامش و سردی به سروقت امر بی‌کران می‌رود و احوال خوش معنوی را نصیب می‌برد [10]". اما چهارمین صنف ایمان‌ورزی، یعنی «ایمان‌ورزی آرزومندانه»: "ناظر به احوال ندانم‌انگار و ملحدی است که دغدغه زیستن در ساحت قدسی را دارد و از پی دارد و از پی آن روان می‌شود؛ هر چند به وجود امر قدسی در این جهان باور ندارد و یا درباره آن حکم به تعلیق حکم می‌کند. شخصیت‌هایی چون قدیس مانوئل در رمان هابیل و یا ژان در رمان ژان باروا کمابیش چنین احوالی دارند و می‌توان دغدغه‌های ایمانی و آگریستانسلی ایشان را نیل ایمان آرزومندانه صورتبندی کرد؛ کسانی که جهان را خاکستری و مه‌آلود و سرد تجربه می‌کنند؛ در عین حال دغدغه زیستن در ساحت قدسی گریبان ایشان را رها نمی‌کند. قدیس مانوئل، کشیشی است که دیگر به آموزه‌های آئین مسیحیت باور ندارد؛ اما از غسل تعمید دادن انسان‌های دیگر دست نکشیده؛ در کسوت کشیش به این کار می‌پردازد. در عین حال، دغدغه‌های ایمانی همچنان با مانوئل هست؛ آئین و مناسک دینی را به جا می‌آورد، بدون اینکه باور متافیزیکی داشته باشد و یقین و سکینه‌ای را نصیب ببرد. از سوی دیگر، شخصیت لوس در رمان ژان باروا یادآور ملحدی است که با این نحوه از زندگی خویش خوش است و دغدغه زیستن در ساحت قدسی را کنار گذاشته و فراموش کرده است؛ شبیه به احوالی که از دیوید هیوم در آخر عمرش نقل شده؛ او عذر کشیشی را که بر بالین او حاضر شده بود، خواست و به او گفت که احتیاجی به سخنان و دعا‌های او ندارد... [11]". و نهایتاً «ایمان‌ورزی شکاکانه» به عنوان پنجمین و آخرین صنف "عبارت است از ایمانی که شخص در آن دغدغه امر قدسی را دارد اما ذهن‌اش پر از اگزیرا و شکاکیت‌ها و اشکالاتی است که جان و ضمیر او را خمیده است. در جهان جدید خصوصاً ما با این تصویر و تلقی از ایمان بیشتر مواجهیم. شکا ممکن است به من بگوید مگر می‌شود ایمان در کنار شک باشد؟! مگر می‌شود از کسی سراغ گرفت یا از نحوه‌ای از ایمان‌ورزی که از جنس شک باشد؟! من به شما پاسخ مثبت است. تأکید می‌کنم، اگر از فقهی پیرسید یا تقسیم‌بندی فقهی در باب ایمان بکنید البته که نه! چون شما یا پای در وادی ایمان نهاده‌اید یا پای در وادی کفر و از ایمان‌ورزی خارج شده‌اید. اما اگر شما دغدغه‌های ایمانی را جدی بگیرید، کسی که همچنان شکاک است، سؤال‌های جدی‌ای دارد و گشوده است نسبت به حقیقت و در وادی شک و ایمان و در جدال شک و ایمان در روند و آیند است، مطابق با این تصویر و تلقی همچنان مؤمن است. هر چند با مؤمن ارتدکس فاصله دارد. ایمان مقابل یأس می‌نشیند نه مقابل شک، و مطابق با این تصویر کسی که همچنان دغدغه‌های وجودی دارد و بین پرو خالی بودن عالم احیاناً نوسان می‌کند شک گریبان او را چاک کرده است همچنان در وادی ایمان است... [12]".

پر واضح است که ایمان ایضاحی در سطور گذشته هرگز از جنس «ایمان‌ورزی معرفت‌اندیشانه» و «ایمان‌ورزی آرزومندانه» نیست. چنانکه آوردیم ایمان مثابه رابطه بینابینی و «من-تویی» با خدا هرگز از مسیر استدلال‌ورزی‌های فلسفی و حتا قوانین حاکم بر منطق به چنگ در نمی‌آید و عقل و عقلانیت را پس از جایی درپیل می‌زند. ایمان به معنای آورده مرتبه بالاتری از وجود انسانی را به نمایش می‌گذارد و هرگز در محدوده قوای ادراکی محبوس نمی‌ماند. در مسیر ایمان می‌باید دلانه به اقیانوس عشق زد و تا می‌توان شنا کرد. همچنین، لازم به گفتن نیست که «ایمان‌ورزی آرزومندانه» نیز هرگز با نگاه این جستار جور در نمی‌آید و اصلاً نیازمند اندکی انتقاد است. این قلم بر آن است که اساساً حسرت داشتن ایمان را نمی‌توان نوعی ایمان‌ورزی قلمداد کرد و آن را جزو اصناف پنج‌گانه به حساب آورد. در بهترین حالت چنین نگاهی تنها آرزویی دردمندانه و آینده‌نگرانه است و می‌تواند اندکی مسکن روانی باشد. مهم‌ترین مؤلفه ایمان باور به وجود ساحت قدسی در هستی است و "ایمانی که خدا را به حالت تطبیق درمی‌آورد"، ایمان نیست. من مایل صنف چهارم از «اصناف ایمان‌ورزی» را تنها "ارزوی داشتن ایمان در هاله‌ای از افسوس" بنامم و مرز آن را از دیگر اصناف جدا کنم.

مع‌هذا، بسیار کوتاه بیاورم که پنجمین صنف از «اصناف ایمان‌ورزی» - یعنی «ایمان‌ورزی شکاکانه» - نیز با ایمان به معنای رابطه «من-تویی» و بی‌واسطه با خدا کمترین ربط و نسبت را دارد و چندان به آن متمایل و نزدیک نیست.

اما از این ایمان‌ورزی‌ها که درگذریم نوبت به «ایمان‌ورزی شورمندانه» و «ایمان‌ورزی از سر طمأنینه» می‌رسد. اندکی دقت در توصیف ما از ایمان نشان می‌دهد که چقدر این معنا نزدیک به صنف دوم است. ایمان حرکتی است شورمندانه و خروشان در مسیر خدا. انجذاب در رابطه بی‌واسطه‌ای است که از هر سو بی‌کرانه دل آدمی را می‌رباید و فرصت تصمیم‌گیری را از او می‌ستاند. اگرچه ایمان در آگاهی فرد مؤمن رخ می‌دهد، اما او چندان هم مختار نیست. او می‌داند که واجد تجربه‌ای روحانی شده است، اما نمی‌داند این تجربه دقیقاً از چه سنخی است؟! زبان او

از فرط حیرت و خیرگی توان توصیف و تصویرسازی شهودات و دریافت‌های خود را ندارد و کاملاً معترف است به ناتوانی. در تجربه ایمانی "ناز و راز" همزمان به میدان می‌آیند و به قول حافظ ما را شیدا می‌کنند. نگار ما طنازانه ابرو می‌نماید و جلوگیری می‌کند و روی می‌بندد و اینگونه عطش عشق و وابستگی را در ما شعله‌ورتر و شعله‌ورتر می‌سازد. به قول معروف، دل ما را آب می‌کند و به ما جرعه‌ای می‌نوشاند و دست می‌شوید:

تا عاشقان به بوی نسیمش دهند جان

بگشود نافه‌ای و در آرزو ببست

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو

ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو ببست [13]

بله، ما در رابطه ایمانی هم خدا را ناز می‌بینیم و هم راز. ایمان توأمانی "منظره و پرده" است. در اینجا نازآلودی خدا زیبایی‌های معنوی و روحانی را برای ما به بار می‌آورد و رازآلودی او سرنوشتی و لیزی امر قدسی را. ایمان تجربه کردن همزمان حضور و غیاب خداست. او خود را به ما نشان می‌دهد و رخ می‌دزد. او اینگونه چنان شور شیرینی در ما به وجود می‌آورد که نگو. تجربه‌ای پر از وجد و حیرت و شورمندی. آدمی در چنین فضایی پارادوکس‌نمایی هرگز احساس بی‌فایده‌گی نمی‌کند و این کار را عیب نمی‌انگارد. او خود را «چار آبی دریای بی‌کران» می‌بیند و سهراب‌وار می‌گوید: «چار یعنی عاشق» [14]. مع الوصف، ایمان به معنای رابطه بی‌واسطه و «من-تویی» با خدا تجربه‌ای حیرت‌بخش و شورآفرین است و آدمی را به سمت افق‌های دور می‌برد. فرد باورمند در این رابطه هم امر قدسی را طناز و معنوی درمی‌یابد و هم او را از درک تمام و کمال دور و سرخورنده. او را همزمان پیدا و ناپیدا و (چنانکه آوردم) همزمان ناز و راز.

بنابراین، ایمان به معنای مورد نظر این مجال بسیار به صنف «ایمان‌ورزی شورمندانه» نزدیک است و اصلاً از بسیاری جهات با آن همخوان است. چه از قول سروش دباغ: "پا در راه ناروشن و نا معلوم نهادن و به امید سربر آوردن انفتاح و گشایشی، سرمایه را خرج کردن و شعله خواری پیشه کردن از مقومات ایمان شورمندانه است" [15].

حال، چنانکه در جستارهای پیشین نیز آوردم نگارنده بر آن است که ایمان به معنای رابطه بینابینی با خدا می‌تواند برای فرد باورمند واجد «تجربه پناه» باشد و خستگی‌های او را در کند. ما از طریق رابطه بی‌تکلف با امر قدسی می‌توانیم به مأمَن الهی پا بنهیم و آرامش و امنیت را دریابیم. در این مسیر برداشتن هر گامی خود به تنهایی عین رسیدن است و در دل خود حامل پشتیبانی و پناه‌یابی است. فرد باورمند در برابر امر قدسی شورمندانه به راه می‌افتد و اصلاً راهش سلامت و آرامش است. ایمان در عین شوریدگی طمأنینگی است؛ دل‌آرامی است؛ سکینه قلبی است. مؤمن با وجود خروشان و انجذاب، آرام و آرام‌بخش است و ضربان تند قلب‌اش نه‌گشوده، جان‌آفرین است. ایمان حامل تجربه پناه است در لحظه لحظه طربناکی و هیجان و حیرت: **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد [16].

حال، به صنف «ایمان‌ورزی از سر طمأنینه» و مفاد آن توجه کنید. در این صنف، ایمان نیازمند هیچ دلیلی نیست و بی‌استدلال معرفت‌بخش است. نتیجه چنین ایمان‌ورزی‌ای صلح با جهان است و آرامش و سکینه. فرد شورمند نیست، اما آرام چرا. «ایمان‌ورزی از سر طمأنینه» ایمان را نتیجه «حکمت سرد» می‌داند و لذا آن را انفعالی و آرامش‌بخش می‌انگارد.

مع الوصف، نگارنده بر آن است که ایمان مورد نظر در این مجال همچون «ایمان‌ورزی از سر طمأنینه» آرامش‌بخش و سکینه‌آور است، اما نه به صورت انفعالی و بی‌روح. طمأنینه ایمان از فرط «رابطه من-تویی» و شورمندانه با امر قدسی است و هرگز برآیند انفعال یا برکناری و پتگشتایی نیست. می‌توان دلی خروشان داشت اما دل‌آرام بود. ایمان تحقق چنین اتفاق پارادوکسی را تضمین می‌کند و آرامش را با شوریدگی پیوند می‌زند.

نتیجتاً در نگاه این قلم ایمان از حیث آرامش‌بخشی و سکینه به صنف «ایمان‌ورزی از سر طمأنینه» تعلق دارد اما هرگز همانند آن سرد و انفعالی نیست. چنین ایضاحی شورمندی ایمان را نیز در نظر می‌گیرد و آن را در پرتو نمی‌گذارد. ایمان، رابطه بی‌واسطه شورمندانه آرامش‌بخش با امر قدسی است.

## ماحصل

در اینجا با استفاده از چارچوب نظری «اصناف ایمان‌ورزی» دکتر سروش دباغ - فیلسوف برجسته اخلاق - به ایضاح درک و تلقی خود از مقوله ایمان پرداختم و نشان دادم که ایمان به تعبیر آورده هم می‌تواند و می‌باید شورمندانه باشد و هم آرامش‌بخش. اصلاً هم ایمان شورمندانه از آرامش تهی ناکامل و مذموم است و هم ایمان انفعالی با شور بیگانه.

## حسین پورفرج

شانزدهم آبان‌ماه هزارو سیصدو نود هفت

<https://t.me/hosseinpourfaraj>

\* در اینجا جا دارد از استاد عزیز و نازنینام «دکتر سروش دباغ» که با وجود مشغله‌های فراوان گشوده روی نسخه مقدماتی و نهایی این مقاله را خوانده‌اند و با نکته‌سنجی‌های دقیق‌شان مرا در جهت هر چه بهتر نوشتن آن یاری کرده‌اند، کمال سپاس و امتنان را داشته باشم؛ دست ایشان را به گرمی می‌فشارم.

## ارجاعات:

[1] - رعد/28

[2] - از همین قلم: مقاله دین در انحصار عقل می‌میرد! منتشر شده در:

[/http://dinonline.com/doc/note/fa/6869](http://dinonline.com/doc/note/fa/6869)

[3] -بنگرید در: علم و دین، ایان باریور، ترجمه بهادالدین خرم‌شاهی، مرکز نشر دانشگاهی، 303.

[4] -بنگرید در: فلسفه لاجوردی سپهری، سروش دباغ، نشر صراط 210 و 211

[5] - همان، ص 211

[6] - همان ص 212

[7] - آل عمران، 193

[8] - منبع اصلی: محمد مجتهد شبستری، تأملی در قرانت انسانی از دین، تهران، طرح نو، 1384، صفحات 110-109.

[9] - Cold wisdom

[10] - بنگرید در: فلسفه لاجوردی سپهری، سروش دباغ، نشر صراط 214 و 216

[11] - همان، صص 217 و 218

[12] -مراجعه کنید به: سخنرانی "جدال شک و ایمان" ایرادشده توسط دکتر سروش دباغ، مونترال، کانون فرهنگی نور، قسمت نخست، دقایق 39 الی 43

[13] -دیوان حافظ/غزل شماره 30

[14] -هشت کتاب/مسافر

[15] -بنگرید در: فلسفه لاجوردی سپهری، سروش دباغ، نشر صراط 213

[16] - رعد/28

---

کد مطلب: 8053

آدرس مطلب: [/http://dinonline.com/doc/note/fa/8053](http://dinonline.com/doc/note/fa/8053)

دین آنلاین <http://dinonline.com>